

گفتگویی با خانم «ثابت قدم حقیقی»

کارشناس کشاورزی و توسعه روستایی و عشایری

بخش کشاورزی؛

ارزیابی وضع موجود و دورنمای آینده

قسمت دوم

می شود برای تحقق اهداف توسعه اقتصادی اجتماعی کافی به مقصود نبودن در سایر بخشهایی که دولت می باید در آنها نقش ارشادی و هدایت کننده داشته باشد ابزار کنترلی و ارشادی کافی و صحیحی در اختیار ندارد و با آن می توان گفت که برنامه کاملی که مجموعه سهم سه بخش فوق را مشخص کند و در داخل بخش دولتی، سهم برنامه های اجباری جهت تعیین تکلیف برای بخش دولتی و برنامه های ارشادی جهت تعیین تکلیف برای بخش خصوصی و تعاونی روشن نیست، در حالیکه می دانیم برنامه، زمینه ایجاد هماهنگی بین جریانهای اقتصادی اجتماعی را برای تحقق اهداف توسعه کشور فراهم می کند و ابزار است برای مدیریت و اداره امور کشور که امکان سازماندهی جامعه را بوجود می آورد و ذهن انسانها را به ذهن تعقلی در تمامی مسائل تبدیل می نماید بطور کلی مشکلات اساسی مرتبط با عدم تنظیم برنامه صحیح توسعه اقتصادی، اجتماعی عبارتند از:

- عدم آشنای فرهنگ و ادبیات و برنامه ریزی در دستگاههای دولتی و جامعه

- ناکافی بودن تشکیلات پویا و متناسب با وظایف و کار چند انضباطی - نداشتن نیروی انسانی و کادر لازم و آموزشهای لازم در امر توسعه - روشن نبودن جایگاه نظرات کارشناسی در فرایند برنامه ریزی - نداشتن سیستم اطلاعاتی و نظام آماری گسترده و غیر متمرکز - عدم انجام مطالعات و تحقیقات ضروری برای شناسایی امکانات و ظرفیتهای از یک طرف و تنگناها و مسائل و مشکلات از طرف دیگر برای کشف مسائلی بنیادی که بتوانند رهگشای برنامه ریزی شوند.

- مشخص نبودن تعاریف و مفاهیم مورد استفاده برنامه ریزی توسعه و عدم آشنائی بیشتر کارشناسان و مسئولین به مسائل توسعه و اینکه همه چیز را اقتصادی نیست بلکه عوامل اجتماعی و فرهنگی نیز مطرح است. - عدم رفت و برگشت برنامه ها و یا عدم برنامه ریزی از پائین به بالا و بالا به پائین.

بدین ترتیب برنامه توسعه کشاورزی، روستائی و عشایری که متاثر از آن نظام برنامه ریزی می باشد با مسائل و مشکلات عدیده فوق مواجه است همچنین به علت عدم تنظیم جداول داده ها و ستاده ها و یا عدم تعیین روابط کلان، بخشی، منطقه ای و روابط بین بخشها و داخل بخشها، مشخص نیست که نیاز بخش کشاورزی به سایر بخشها چیست و این نیاز چگونه و در چه زمانی با چه هزینه ای و با چه روشی تامین خواهد شد. یکی دیگر از مسائل اساسی بخش کشاورزی عدم برخورداری و استفاده از نیروهای متخصص و متعهد داوطلب خدمت در مناطق روستائی و عشایری می باشد. اگر در آمار بعضی دستگاهها و نهادهای ذیربط به تفکیک تخصص و محل خدمت آنان تعیین و تأمل کنید ملاحظه خواهید کرد که روستاها و مناطق عشایری کشور فاقد نیروی انسانی متخصص و متعهد مستقر در منطقه می باشند. بجز مسائل فوق البته برخی از مشکلات اساسی بخش کشاورزی نیز برون بخشی می باشد که عمدتاً عبارتند از:

در اولین بخش از گفتگو که در شماره گذشته به چاپ رسید، پیرامون محور بودن کشاورزی در توسعه اقتصادی - اجتماعی کشور، نتایج آن و محدودیت امکانات بخش کشاورزی بحث و بررسی شد. خانم «ثابت قدم» بر این نکته تأکید داشتند که علیرغم همه محدودیتهای طبیعی، کشور ما از ظرفیت ها، منابع و امکانات بالقوه ای برخوردار است که با بهره برداری صحیح از آنها امکان تأمین خود کفایی در حد تأمین نیازمندیهای اساسی در یک الگوی صحیح بهداشتی و تغذیه ای وجود دارد، اما قبل از هر چیز باید نسبت به استراتژی توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور تصمیم گیری و جهت گیری های کلی مشخص شود. وی معتقد است که تأکید بر محور بودن بخش کشاورزی در سیاستهای اقتصادی کشور، بیشتر جنبه آرمانی داشته و منظور این بوده که تأکید خاصی بر کشاورزی شود و به هرحال محور قرار گرفتن آن باید به یک رشد و توسعه متوازن در همه بخشهای اقتصادی ختم شود. ادامه این گفتگو که پیرامون معضلات اصلی بخش کشاورزی، مکانیزاسیون در این بخش، طرحهای الزام و مسأله سوبسید نان شهری صورت گرفته است در پی می آید.

□ سؤال - معضلات اصلی کشاورزی ایران در کجاست؟

جواب - بخش کشاورزی که یک بخش تولیدی و اقتصادیست، دارای یک بستر اجتماعی تحت عناوین جامعه روستائی، جامعه عشایری و جامعه شهریست و به نظر می رسد که مهمترین و اولین مشکل اساسی در رابطه با این بخش این است که هرگز به مسائل تولید و تولید کننده یعنی به ضرورت داشتن توسعه روستائی و عشایری و نه تولید به تنهایی توجه کافی مبذول نشده است، اگرچه پایه و اساس توسعه باید رشد تولیدات و رشد اقتصادی باشد ولی جهت گیری توسعه بایستی در جهت حل مسائل زندگی انسانهایی قرار گیرد که در توسعه نقش دارند و در واقع بستر تولید می باشند.

انسانهای تولید کننده و بالاخص جامعه روستائی و عشایری در اثر سوء تغذیه و بهداشت ناکافی ناتوان می شوند و به علت نداشتن سواد (به مفهوم دانش و معرفت فنی و حرفه ای به کاری که انجام می دهند) مجموعه کارهایشان ناآگاهانه است و هرگز نخواهند توانست از تکنولوژی نوین بهره برداری صحیح بکنند. بجز این مسأله نداشتن مجموعه مصوبی تحت عنوان «استراتژی توسعه اقتصادی اجتماعی» جزء مهمترین مشکلات بخش کشاورزی است. در حال حاضر معیارها و خط مشی هائی که اتخاذ آنها رسیدن به آرمانهای دور دست را محقق می سازد روشن نیست و هر دستگاه و نهادی برای خود برداشت متفاوتی دارد. از طرفی هنوز اهداف بهینه توسعه کشاورزی، روستائی و عشایری و راههای مطلوب تحقق این اهداف تعیین نشده و به تصویب نرسیده و همچنین مکانیزم منطقی شناخت نیازها و امکانات و استفاده کامل از منابع محدود و کمیاب برای رفع نیازهای نامحدود جامعه بوجود نیامده است. هنوز حیطه دخالت دولت در کارهای اقتصادی و اجتماعی و نقش آن در اجرای برنامه های توسعه اقتصادی، اجتماعی، کشاورزی، روستائی و عشایری روشن نیست و حدود و ثغور فعالیتها سه بخش دولتی، تعاونی، و خصوصی کاملاً مشخص نشده است. در حال حاضر مشکل اینست که آن قسمت از برنامه که توسط دولت اجرا

افزایش تولید در بخش کشاورزی به تنهایی کافی نیست و مساله مهم این است که از تمام ظرفیت ها به طور صحیح و معقول و متوازن بهره برداری شود.

قیمت گندم برای ما ۵۳ ریال تمام نمی شود، بلکه ۲ تا ۴ میلیون تن از گندم ما برای مملکت همان حدود ۹۰ تا ۱۰۰ دلار تمام می شود که ارزش این دلار نیز چیزی بین ۸ تومان دولتی و ۹۰ تومان آزاد است.

دادن سوبسید گندم به مصرف کننده و ندادن آن به تولید کننده و همچنین پایین بودن قیمت گندم نسبت به سایر کالاهای اساسی بزرگترین ضربه را به تولید کشاورزی می زند.

افزایش سریع درآمد در برخی از طبقات و گروههای خاص درآمدی و کاهش تقاضا برای محصولات کشاورزی، کاهش درآمدهای ارزی و عدم امکان واردات بیش از حد فعلی، ادامه سیاستهای غلط قیمت گذاری محصولات کشاورزی به خاطر رعایت حال مصرف کنندگان و بالتجربه ایجاد فشار بر برخی تولید کنندگان کالاهای اساسی. در این رابطه می توان به عدم تولید بنور سبز، آلیت، مادری، اصلاح شده و گواهی شده و مرغوب، نهادهای اصلاح شده مرغوب، خوراک دام و طیور و مکملهای غذایی، داروهای دامی و واکنشها به آن مورد نیاز و همچنین عدم کفایت آبهای مهار شده و کنترل شده برای مصارف کشاورزی، عدم دسترسی به مرغ لاین و اجداد و نژادهای با ارزش و نژاد بومی دام و طیور اشاره کرد.

همچنین ناکافی بودن تحقیقات عمیق و علمی و گسترده و همه جانبه در باره کاهش، رکود و یا عدم افزایش محصولات کشاورزی، نیروی انسانی و پرسنل و مشکلات درون و بیرون بخشی و نبودن رابطه معقول بین محققین و مدیران و کادر آموزش کشاورزی نیز از جمله مشکلات موجود در بخش کشاورزی می باشد.

لاخره بنظر می رسد که عمده ترین مشکل این بخش در يك جمله عبارتست از عدم مدیریت صحیح و آگاه به مسائل توسعه و معتقد به ضرورت اداره و مدیریت و ایجاد هماهنگی در داخل بخش کشاورزی، بین بخشی و بخشی - بین بخشی - منطقه ای. مثال بارز این مسئله واردات سرسام آور ماشین آلات بدون بررسی ویژگیهای آن و انطباقش با شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بدون ایجاد زمینه های فرهنگی آن و تربیت مدیر و نیروی انسانی ماهر و متخصص جهت تعمیر و نگهداری و استفاده صحیح از این امکانات می باشد.

بهم در وضع مالکیت و نظام تولید

سوال - آیا نبودن نظام مشخص تولید و روشن نبودن وضع مالکیت می تواند جزء تنگناهای بخش کشاورزی محسوب شود؟

جواب - البته ممکن است مالکیت و نظام بهره برداری همان طور که گفتید یکی از مشکلات بخش کشاورزی باشد ولی علت اینکه من آنرا به عنوان يك مشکل اساسی مطرح نکردم این است که اگر مسئولین آگاه به مسائل توسعه و کشاورزی در کشور ما وجود داشته باشند و يك برنامه ریزی دقیق و همه جانبه تنظیم شود طبیعتاً مساله مالکیت و نظام بهره برداری نیز درست اندیشیده شده و برای آن راه حل مناسبی داده خواهد شد. به هر حال بنظر من در حال حاضر، ما



جمعاً حدود ۱۲ میلیون هکتار زیر کشت و آیش داریم که از این مقدار اگر ۶۰ هزاره را در نظر بگیرد، تقریباً اراضی هر ده به طور متوسط حدود ۲۰۰ هکتار می شود و در اکثر دهاتی که چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب ما رفته ایم نصف اراضی تحت تصرف يك یا دو و یا سه مالک بوده و بقیه اش نیز به ۵۰ تا ۱۰۰ خانوار زارع تعلق دارد. اگر همان ۱۲ میلیون هکتار را بین ۴ میلیون نفر خانوار شاغل در بخش کشاورزی تقسیم کنید برای هر کدام ۳ هکتار می رسد و ۳ هکتار آبی و دیم واقعا رقمی نیست که بتواند مشکلات زارعین مملکت را حل کند. به همین دلیل است که ما می گوئیم فقط تقسیم زمین و دادن زمین بیشتر به زارعین، مشکل اساسی بخش کشاورزی مثل پایین بودن میزان تولید و کم بودن درآمد را حل نمی کند، بلکه حل مسائل کشاورزی باید در قالب يك برنامه جامع توسعه انجام شود که طبیعی است حل مشکل مالکیت و نظام بهره برداری جزئی از این برنامه می باشد.

حل مشکل مالکیت از دید افزایش مقدار زمین در اختیار زارعین (یعنی از دید تولیدی و اقتصادی) فقط با تقسیم اراضی مالکین حل نمی شود، بلکه باید در کنار آن بررسی کرد که بقیه ۱۲ میلیون تا ۳۰ میلیون هکتار خاکی که قابل بهره برداری است کجاست و با چه طریقی باید عادلانه بین زارعین تقسیم شود. از دید عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت، تقسیم اراضی مالکین کاملاً منطقی است و بخشی از آن انجام شده و بخش اعظم آن مانده است که باید انجام شود و من اصلاً اعتقاد ندارم که ما از مرکز به صورت متمرکز می توانیم با يك قانون و لایحه این را حل کنیم. آنچه ما در برنامه توسعه روستایی و عشائری پیشنهاد کردیم و تصویب شد این بود که تمام دهات باید از پایین به بالا هر کدام تصویر وضع موجود مالکیت و نظام بهره برداریشان را بدهند تا بعد بهترین پیشنهاد برای افزایش تولید و درآمد و توزیع عادلانه اعلام شود. طبیعی است مجموعه پیشنهاداتی که از این طریق می آمد بهترین اطلاعات را برای کارشناسان و مراجع قانونگذاری فراهم می کرد. البته این کار انجام نشد و هنوز هم اعتقاد من این است که ما اگر نظام برنامه ریزیمان را درست کنیم و اگر مسئولین آگاه به توسعه را برای بخش کشاورزی انتخاب کنیم مقدمات انجام چنین کاری فراهم خواهد شد.

مکانیزاسیون در بخش کشاورزی

سوال - در مورد وضعیت اراضی کشاورزی معمولاً دو دیدگاه وجود داشته است. یکی معتقد به تقسیم زمین بین کشاورزان و دیگری طرفدار تشبیت وضع گذشته و عدم تقسیم آن بوده است و طبیعی است عدم صحت نظریه

دوم بسیار واضح است. از طرفی مساله دیگری که در این رابطه مطرح است تلفیق این موضوع با اجرای مکانیزاسیون در بخش کشاورزی است، چرا که می‌دانیم اجرای مکانیزاسیون در اراضی محدود و کم مساحت غیرممکن است و از طرفی حفظ روابط ارباب و رعیتی گذشته نیز نمی‌تواند مطلوب باشد. بنابراین در جمع این دو مساله نظریه دیگری است که اراضی کشاورزی به زارعین واگذار شود، ولی نه به تک‌تک آنان بلکه به صورت تعاونی‌ها و بدنبال آن زارعین در اراضی متعلق به خودشان ولی به صورت دسته جمعی فعالیت کنند. نظر شما در این مورد چیست؟

جواب - در رابطه با نظر شما در مورد مکانیزاسیون باید بگویم که اگر منظور از مکانیزاسیون جایگزینی ماشین با انسان باشد من در نظام اقتصادی و اجتماعی خودمان به شدت با آن مخالفم، زیرا مکانیزاسیون برای کشوری مثل آمریکا که اگر بخواهد از نیروی انسانی‌اش در بخش کشاورزی استفاده کند برایش بسیار گران تمام می‌شود، مناسب است و به همین دلیل نیز آمریکا ماشین را برای اراضی بسیار وسیع و گسترده‌اش جایگزین کرده است. در آمریکا یک زارع حداقل معادل یک ده ما زمین در اختیار دارد، ولی در شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور ما که فعلاً ۲/۵ میلیون نفر بیکار داریم و روز بروز بر تعداد بیکاران افزوده می‌شود و از طرفی سایر بخشهای اقتصادی ما نیز قدرت جذب نیروهای آزاد شده از جامعه روستایی را ندارند - اگر نیروهای آزاد شده از جامعه روستایی به کار مولد اشتغال می‌یافتند باز اشکالی نداشت - مکانیزاسیون فقط در آن حدی تأیید می‌شود که تولید را بالا ببرد و کیفیت محصولات را افزایش دهد، ولی مکانیزاسیون با این هدف که انسان را از کار کشاورزی آزاد کند برای شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور ما جایز نیست.

□ سؤال - طبیعی است وقتی بحث مکانیزاسیون می‌شود فرض این است که ابزار مورد استفاده روستا در شهر ساخته شده است. یعنی در کنار آن یک نظام تولیدی مناسب در شهر با گرفته است. لذا با فرض این مساله شما چه نظام مالکیتی را برای روستاها مناسب می‌دانید؟

جواب - من مطالعات گهترده‌ای در مورد مالکیت ندارم ولی مطالعات گذشته من نشان داده است که برای جامعه روستایی ما با فرهنگ خاصی که دارد مالکیت فردی خیلی مهم است و از طرفی تازمانی که فوائد و مضرات هر کاری برایش بطور تدریجی روشن نشود آنرا به این سادگی پذیرا نیست. لذا من اعتقاد دارم که در این زمینه باید مطالعه موردی و منطقه‌ای بشود و هر جا که در واقع امکان کار جمعی وجود داشته باشد و روستائیان فرهنگ آن را داشته باشند کار جمعی انجام شود و هر جا که این فرهنگ وجود ندارد تلاش شود که به تدریج و آرام آرام بوجود آید. اما اینکه شما به مالکیت گروهی اشاره می‌کنید من به ضرورت آن معتقد نیستم. شما اگر به اراضی دهات ایران نگاه کنید این اراضی مثل یک مزرعه آمریکایی همه کنار هم نیستند که شما بتوانید مالکیت آنها را یکپارچه کنید و از طرفی تجربیاتی مثل ایجاد شرکتهای سهامی زراعی نیز در بعضی از نقاط کشور بسیار موفق ولی در بعضی نقاط نیز بسیار ناموفق بود. بنابراین من به برنامه ریزی معتقد هستم و اینکه هر مساله‌ای مثلاً کاربرد تکنولوژی، نظام بهره برداری، مکانیزاسیون و... باید در خود منطقه توسط مردم و با کمک کارشناسان شناخته شود و بعد هر پیشنهادی با توجه به ویژگیهای اقتصادی و اجتماعی هر منطقه ارائه شود.

□ سؤال - وقوع انقلاب اسلامی و سیاستهایی که پس از آن در قبال کشاورزی کشور اتخاذ شد چه تغییرات مهم و بارزی در وضعیت کشاورزی ایجاد کرد؟

جواب: سیاست مجموعه معیارها و تدابیر قانونی، فنی، اجرائی، پولی و مالی است که اتخاذ آنها موجب تحقق برنامه می‌شود. سیاستهایی که بعد از وقوع انقلاب اسلامی در رابطه با بخش کشاورزی تدوین شد بعضاً بسیار عمیق و مطالعه شده و دقیق بود از جمله تفکرات و برنامه ریزی و سیاست گذاری‌های مربوط به برنامه توسعه روستائی و عشایری که سالها مورد تفکر و بحث و آزمایش قرار گرفت و به تصویب مراجع قانونی نیز رسید بسیار عمیق و پخته و همه جانبه بود ولی نکته مهم این است که مصوبات فوق در عمل و در اجرا، به گونه‌ای کاملاً متفاوت پیاده شدند و لذا از آنها ثمرات مورد انتظار به دست نیامد.

برخی از سیاستها از جمله اتخاذ تدابیری جهت توجه به روستا، روستائیان و عشایر، تامین عمده ترین نیاز آنان، تاکید بر واگذاری اراضی و رفع نابرابریهای اجتماعی در امر مالکیت، تاکید خاص به انجام کارهای گروهی و جمعی و تعاونی، تاکید بر طرحهای کوچک توسعه منابع آب و طرحهایی چون سنابل،

مصوبات مربوط به امور کشت موقت، سهمیه بندی کالاهای اساسی و بالاخره پرداخت پاداش جنسی به کارکنان دولت و یا حذف سوبسید کالاهای مصرفی شهری توسط برخی از نهادها و دستگاهها بسیار مهم و بارز بوده است. ولی این سیاستها اولاً کافی به مقصود نبوده و پوشش کافی نداشته است و ثانیاً از آنجا که در چهارچوب یک برنامه جامع و همه جانبه صورت نگرفته است و تفکر قبل از اجرا در آن ملحوظ نشده است لذا تمام جوانب و اثرات متقابل و فواید و مضرات هر یک از سیاستهای متخذه از پیش سنجیده نشده و بالتبعه تا آن حدی که لازم بوده تغییرات مهم و بارزی در وضعیت کشاورزی کشور فراهم نکرده است. زیرا می‌دانیم که در سیاست گذاری باید اثرات یک سیاست در داخل بخش و بین بخشها و بازتاب آن در جامعه دقیقاً روشن شود با تعیین اثراتنیوهای مختلف، بازتاب‌های مختلف حل مشکلات را بررسی کرد.

در این سیاست گذاری معمولاً تفکر قبل از اجرا و یا بررسی اثرات سیاستهای مختلف قبل از اتخاذ سیاست از اهمیت خاصی برخوردار است.

روند کشاورزی بعد از انقلاب

□ سؤال - آیا روند کشاورزی پس از انقلاب با خواستها و شعارها هماهنگ بوده است؟

جواب: اگر منظور روند افزایش تولیدات کشاورزی و رشد بخشی کشاورزیست، خیر به هیچ وجه. همانطوریکه اطلاع دارید علیرغم همه مسايلو مشکلاتی که در اثر جنگ تحمیلی و محاصره اقتصادی به وجود آمده و علیرغم برقراری سهمیه بندی برای کالاهای اساسی، هنوز تقاضای برای

□ گندم نسبت به تغییر قیمتها حساس نیست یعنی با تغییر قیمت نان تقاضا برای آن خیلی تغییر نمی‌کند، ولی فشار به تقاضا کنندگان وارد می‌شود.

محصولات کشاورزی در گرو درآمد بوده که در برخی از گروهها به شدت رو به افزایش است و لذا تقاضا برای محصولات کشاورزی به شدت بالا رفته است و به همین دلیل در مجموع به واردات محصولات کشاورزی غذایی اضافه شده است و تولید بخش کشاورزی نه تنها نتوانسته در حد تامین تقاضای فزاینده فوق‌الذکر باشد، حتی در اکثر محصولات نتوانسته به حد سقف تولید محصولات کشاورزی در سالهای گذشته (سالهایی که تولید هر محصول در حد ماکزیم بود) برسد.

به علاوه افزایش تولید به تنهایی کافی نبوده و مهم اینست که از تمامی ظرفیت‌ها بهره برداری صحیح و مطلوب بشود و کلیه ظرفیت‌های هر بخش یا منطقه و یا جامعه تجهیز شده و توسعه یابد که در اینمورد نیز حرکت خاصی صورت نگرفته و بالاخص مشاهده می‌شود که حتی واردات نهاده‌های کشاورزی و ماشین آلات نیز روز بروز فزونتر شده است.

□ سؤال - با تمامی تأکیدها و اقدامهای انجام شده، روند افزایش تولید محصولات اساسی کشاورزی حتی پاسخگوی نرخ افزایش جمعیت کشور هم نیست. عوامل عمده عدم تحقق افزایش تولید محصولات اساسی کشاورزی چه بوده‌اند؟

جواب - یکی از این عوامل عدم آشنائی مسئولین سازماندهی اقتصاد کشاورزی کشور به مسائل توسعه و همچنین مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی جهان سوم و سدهائی که اقتصاد مسلط جهانی بر سر راه انقلابها ایجاد می‌کند، می‌باشد. می‌دانیم که اقتصاد مسلط جهانی با مکانیزمهای پیچیده اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی شرایطی را فراهم می‌آورد که کشورهای جهان سوم به صورت جوامع حاشیه‌ای درآمدی و به تامین کننده مواد اولیه برای آنها و بازار مصرف جوامع فرادست مبدل شده و در یک رابطه مبادله‌نا عادلانه قرار گیرند.

بجز این مسأله باید به عدم آشنائی با روشهای علمی برای سازماندهی

بهره برداری شود. یعنی ظرفیت و امکانات بالقوه هر بخش جامعه شناسائی بشود و بعد به طور صحیح، هماهنگ و موزون بدون اینکه تخریبی در آن انجام شود و بدون بهره برداری بی رویه، این امکانات و ظرفیت ها تجهیز شوند تا بتوان از آنها بهره برداری صحیح به عمل آورد ولی در این زمینه تاکنون فعالیت خاصی نشده است.

افزایش تقاضا برای محصولات کشاورزی

□ سوال - شما گفتید افزایش تقاضا که از افزایش قیمت ناشی می شود موجب کمبود بعضی از محصولات کشاورزی شده است، ولی با توجه به آمارهای رسمی، در مجموع، تولید ناخالص ملی ایران نسبت به سالهای قبل از انقلاب افزایش چشمگیری نداشته و اکنون همان مقدار تولید ناخالص ملی داریم که در سال ۵۶ داشتیم به علاوه ۱۳ الی ۱۴ میلیون اضافه جمعیت، یعنی در حقیقت افزایش قیمت با افزایش قدرت خرید در بخش کشاورزی مساوی نبوده است و بنابراین تقاضا هم افزایش پیدا نکرده پس آیا می توان علت اصلی کمبود محصولات را افزایش جمعیت دانست؟

جواب - اگر شما متوسط درآمد سرانه را به قیمت ثابت بگیرد در آن صورت نظر شما صحیح است و در متوسط درآمد تغییری پیدا نشده و حتی کاهش داشته است، ولی وقتی که به قشر خاصی مانند جامعه روستائی نگاه می کنیم که دارای درآمد مشخصی بودند و به اندازه مصرف خود تولید می کردند و اگر مازادی هم بود آن را با قیمتهای خیلی پائین برای تامین سایر مایحتاج خود می فروختند ولی حالا این قشر خاص از بخش خود خارج شده و به بخش خدماتی غیر مولدی پیوسته است که درآمدش به طور سرسام آوری بالا رفته است، هر چقدر شما بخواهید که در این قشر خاص، درآمد را به قیمت ثابت حساب کنید و شاخص تورم را از آن کم کنید نمی توانید و باز هم ملاحظه می کنید که درآمد این قشر خاص بالا رفته است. همین مهاجرتهای سرسام آوری که در طول ۸ سال پس از انقلاب صورت گرفته و اشتغال های کاذبی که مردم را به شهرها جذب کرده باعث شده است که یک تقاضای شدیدی برای بدست آوردن مواد غذایی لازم در جامعه بوجود آید.

□ سوال - زمانی که تولید ناخالص ملی ثابت بماند و افزایش پیدا نکند در نتیجه افزایش قدرت خرید در یک گروه اجتماعی باعث می شود که در یک گروه اجتماعی دیگر قدرت خرید پایین بیاید. یعنی در کل ترکیب اقتصاد ملی تغییری حاصل نمی شود ولی می توان گفت که گریز نیروی کار از روستا به شهر و افزایش جمعیت در پیکره اجتماع موجب شده است که افزایش تولید مواد غذایی نتواند به اندازه افزایش مصرف برسد.

جواب - البته این نتیجه گیری صحیح است ولی در مورد بند اول صحبت شما باید بگویم که مساله ضریب کشش درآمدی تقاضا و ضریب کشش قیمتی تقاضا برای محصولات مختلف کشاورزی در گروههای مختلف کاملا متفاوت است و نمی توان گفت که چون درآمد در کل جامعه تغییر پیدا نکرده پس تقاضا کاهش پیدا کرده است. یعنی در بعضی قشرها وقتی که درآمد بالا می رود اگر در آن قشر ضریب کشش تقاضا نسبت به تغییر درآمد بالا باشد در آنجا تقاضا یک باره بالا می رود و این در جامعه ما اتفاق افتاده است. البته در بعضی از گروههای درآمدی که به حد اشباع هم رسیده اند ممکن است که اگر درآمدهم پائین برود، تقاضا تغییری نکند.

کار عمده من در مدت ۲ سال اخیر، تحقیق در همین مورد بوده است و این تحقیق در مجموع نشان می دهد که تقاضا در این مدت خیلی بالا رفته ولی این بدان معنی نیست که این تقاضا تامین شده، چون تولید افزایش زیادی نداشته است. البته ممکن است که میزان تولید نوساناتی داشته باشد و نسبت به پائین ترین حد خود تاحدی هم افزایش داشته باشد ولی این افزایش چشم گیر نیست و تفاوت واردات نیز نشان دهنده همین مساله است. در حال حاضر با وجود افزایش قیمتتها و اینکه در جامعه، درآمدها تغییر اساسی نکرده، تقاضا برای محصولات کشاورزی به شدت بالا رفته است. اگر افزایش تولیدات در بخش کشاورزی را ثابت در نظر بگیریم، این تغییرات از نظر زونی حدود ۳ تا ۴ درصد است که همیشه ممکن است این تغییرات حاصل شود - البته به جز آن تغییراتی که در اثر شرایط جوی و اقلیمی ممکن است بوجود آید - پس اگر افزایش تولیدات را ثابت در نظر بگیریم، ماهه تفاوت آن که از محل واردات تامین شده است خیلی بالاتر رفته یعنی واردات خیلی بیشتر شده است. نکته دیگر تامین مواد و خوراک مورد نیاز دام است. در حال حاضر درصد عمده ای از دامهای کشور در حال گرسنگی هستند و ما با حدود ۱۰ میلیون تن کمبود جو

کشاورزی و رسیدن به اهداف توسعه روستائی و عشایری، انحصار مسئولین کشاورزی و عدم احساس تعهد نسبت به دادن میدان به کسانی که این مسائل آشنائی دارند، عدم توجه آنها به ضرورت تفکر و تدوین و تأمل قبل از تصمیم گیری و اجرا، عدم آشنائی و عدم لمس مسائل عینی روستائی و عشایری و کشاورزی کشور، عدم تغییر اساسی در روش کشاورزی و بالخصوص نحوه اجرای برنامه ها نسبت به قبل از انقلاب، تعدد مراکز تصمیم گیری، قانونگذاری، برنامه ریزی، سیاست گذاری و بی در امور مرتبط با بخش کشاورزی، نداشتن برنامه جامع توسعه عشایری در چهارچوب آرمانها و استراتژی کلی مورد اشاره در اساسی، مشخص نبودن بخشهایی از برنامه توسعه کشاورزی روستائی و عشایری که توسط دولت، بخش خصوصی و تعاونی انجام می شود، فراهم نبودن زیربنای توسعه کشاورزی، روستائی و عشایری، عدم برقراری توازن بین بخشها و عدم تطابق بین اجرا و تصمیمات متخذه و برنامه ها نیز اشاره

بازرسی رویه از امکانات

□ سوال - در مورد افزایش تولید بعضی محصولات عده ای معتقدند که مساله به صورت غیر اصولی و غیر متناسب با رشد سایر بخشها و صنایع انجام شده است و در مواردی افزایش تولید در یک بخش، باعث رشد بی رویه و نابجا از سایر بخشها شده و امکان رشد و استفاده مطلوب از آنها را از بین برده است، نظر شما در این مورد چیست؟

جواب - افزایش تولید را از دو بعد می توان مطرح کرد. اولاً افزایش تولید و

قطع سوبسید به این معنی نیست که این فشار
حدا به همه اقشار مردم وارد شود، بلکه می توان
شیوه دیگری مثلا از طریق تأمین اجتماعی و یا
راههای دیگر به اقشار کم درآمد کمک کرد.

تولید تاکنون به علت تغییرات شدید اقتصادی و اجتماعی، درجهت تقاضاهای فزاینده نبوده است و بعضی از گروه های خاص اکنون بر اثر افزایش غیر مولد، درآمدهای کاذب فراوانی بدست آورده اند این افراد با وارد بخش خدمات و رو آوردن به بازار آزاد یا بازار سیاه، یک درآمد فزاینده پائینی داشته اند که این درآمد به دنبال خود قدرت خرید و تقاضا را بالا برده و علی رغم برقراری سیستم سهمیه بندی و افزایش واردات در صنایع اساسی در بعد از انقلاب، هنوز جمع تولید داخلی و واردات نتوانسته با تقاضا پایابای شود و بهترین دلیل همین افزایش قیمت محصولات است. بنابراین در بعضی از محصولات کشاورزی افزایش وجود داشته است. بنابراین تقاضا نبوده است. ثانیاً در بسیاری از محصولات مثل پنبه به یک تولید می شود یعنی آن حدی که قبلا تولید می کردیم (پیک تولید) بسیار کم بود. مادر مورد پنبه در حدود ۶۰۰ هزار تن در سال تولید داشتیم و در حدود ۶/۵ میلیون تن در سال تولید می شد حالا درست است که از انقلاب مساله تولید به علت بلا تکلیفی مسئله مالکیت اراضی بزرگ شد و درست است که بعدا میزان تولید رو به افزایش گذاشت ولی نکته این است که مثلا وقتی وزارت کشاورزی ارقام مربوط به افزایش تولید را اعلام می کند، هیچ وقت اشاره نمی شود که هنوز به پیک تولید نرسیده ایم. از طرفی تولید شیلات، چوب، محصولات جنگلی، و چرا در مراتع کشور بسیار کم بوده است ولی عملا برداشت از مراتع به حدی رسیده که حالت بیابانی دارد. همچنین در مورد ماهی صوف می توان گفت که سنسلس از دریای خزر برداشته شده و ماهی سفید هم علی رغم تکثیر لارو و ریختن به دریا هنوز بهره برداری بی رویه دچار کمبود شده است. هر چند مسائل انقلاب در مورد بی تاثیر نبوده است ولی یک مقدار آن هم به علت لحام گسیختگی و بی حساب و کتاب بودن قیمت است و این امر به کشاورزی ضربه زد. پس افزایش تولید در بخش کشاورزی به تنهایی کافی نیست و مساله این است که از تمام ظرفیتها به طور صحیح و معقول و متوازن

برای دامها مواجه هستیم و به همین دلیل وزن لاشه گوسفندان نیز بسیار باین و در حدود ۱۸ تا ۲۰ کیلو است و این مساله نشان دهنده پروراندن دامها است، در حالی که اگر مواد غذایی لازم برای آنها تامین شود می توانیم در حد تقاضا نیاز جامعه، آنها را پرور کنیم و این ارزش اضافی یا ارزش افزوده نصیب دامدار می شود.

□ سوال: در مورد افزایش تولید محصولات کشاورزی گفتید، امکانات ما به حدی است که می تواند ما را در چارچوب یک الگوی صحیح به خود کفائی لازم برساند، آیا به صورت بالفعل این امکان وجود دارد که در یک دوره قابل پیش بینی، به حداقل نیازهای مردم پاسخ دهیم؟

جواب - به اعتقاد من در حال حاضر با همین شکل فعلی و سازماندهی نظام اقتصادی و اجتماعی نمی توانیم وضع کشاورزی را تغییر دهیم و با تولیدات داخلی یک الگوی صحیح تغذیه را در کشور بپایه کنیم. من بارها گفته ام که روشهای اجرای طرحهای تولیدی و روشهای اجرای برنامه ها اگر به همین شیوه ادامه پیدا کند ما نمی توانیم تقاضای مردم را تامین کنیم و این امر نیاز به تفکر و برنامه ریزی دقیق دارد و باید اولاً هدفها مشخص شود و نحوه و میزان تغذیه مورد نظر معلوم شود و پس از آن با یک برنامه ریزی دقیق و صحیح آنرا اجرا کنیم. البته به اجراء آوردن برنامه ها هم مساله بسیار مهمی است و چه بسا یک برنامه ایده آل و مطلوب هم تهیه شود اما در مقام اجرا نتوانیم آنرا عملی کنیم. اما آنچه مسلم است، ظرفیت بالقوه ما در شرایطی است که اگر این مراحل انجام شود می توانیم نسبت به یک الگوی صحیح تغذیه ای و بهداشتی خود کفا شویم.

□ سوال - چرا اکثر سیاستها و برنامه های دراز مدت تدوین شده برای سنجش کشاورزی کشور چه قبل و چه بعد از انقلاب موفق نبوده و یا با شکست روبرو شده اند؟

جواب - تدوین برنامه های جاه طلبانه ولو اینکه در جهت تحقق آرمانهای کلی جامعه باشد در اجرا با شکست مواجه می شود. کلیه برنامه های مورد اشاره شما به دور از واقعیات، امکانات و ظرفیتهای کشور و بدون توجه به مسائل و مشکلات و تنگناها و خارج از یک نظام صحیح برنامه ریزی تدوین شده است. وقتی که در یک برنامه، به چگونگی تهیه و تامین ابزار تحقق هدفها که همان راههای تحقق برنامه است، توجه کافی نشود و راهها منطبق با امکانات و ویژگیهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه نباشد مسلماً برنامه عملی نخواهد شد. البته در مواردی ممکن است هدفها جاه طلبانه انتخاب شود ولی در راههای تحقق اهداف تغییر اساسی و بنیادی داده شود و در نتیجه اهداف تحقق یابد. یعنی شیوه های اجرای کار، تولید و روابط و مناسبات تولیدی و کاربرد تکنولوژی و نظامهای بهره برداری آنچنان تغییر یابد که اهداف منتخب هر چند جاه طلبانه باشد معهودا تحقق یابد. به عبارت دیگر به جای ایجاد تغییرات اجتماعی و جابجائی انسانها و ایجاد فشار به تولید کنندگان باید راههای اجرایی جهت تحقق اهداف با توجه به وضعیت اقتصادی اجتماعی جامعه تولید کننده و فرهنگ و خواست و نیاز او انتخاب شود. ولی در برنامه های فوق چنین تغییرات و تمهیدات اساسی ای اندیشیده نشده است.

ارزیابی طرحهای الزام

□ سوال - طرحهای منطقه ای کردن کشت محصولات کشاورزی و «خود کفائی» (مصطلح به طرحهای الزام) را چگونه می بینید و آیا این طرحها در اجراء موفق خواهند بود؟

جواب - «منطقه ای کردن کشت محصولات کشاورزی» اگر به مفهوم این باشد که برای هر منطقه از کشور مناسبترین ترکیب کشت تشخیص داده شود کار مفیدی است، ولی ضروریست به جای تکیه بر «منطقه ای کردن کشت محصولات کشاورزی»، «مناسبترین الگوی کشاورزی» برای هر منطقه تعیین شود. تفاوت این دو، در اینست که دومی بر «الگوی کشت و دامداری مناسب، برقراری تناوب زراعی صحیح و تلفیق زراعت و دامداری» تکیه دارد و فقط شامل کشت نمی شود. اولی چیزی بود که شرکتهای چند ملیتی خارجی مثل مهندسی مشاور «هانتینگ» و «بوکروز» می خواستند به کشور ما تحمیل کنند که درست نبود. اما تعیین «مناسبترین الگوی کشاورزی» کشور، حوزه آبریز، استان، شهرستان، دهستان و ده نیاز به انجام تحقیقات و مطالعات عمیق و گسترده ای دارد و ضروریست کلیه اطلاعات اقتصادی و اجتماعی از جمله مسائل مربوط به امکانات بالقوه و بالفعل آب و خاک، اقلیم و هواشناسی، جمعیت و عرضه و تقاضای نیروی انسانی، روابط و مناسبات تولیدی، نظامهای

بهره برداری، مالکیت و شیوه های تولید، تکنولوژی مورد استفاده و ترکیب متناسب قابل جایگزینی، فرایند تولید، توزیع و مصرف و... در دسترس بدیهی است در صورت تامین اطلاعات فوق الذکر امکان تنظیم یک الگوی مناسب با استفاده از دانش اقتصاد سنجی و برنامه ریزی خطی و غیر خطی سایر مدلهای اقتصاد ریاضی و آماری وجود دارد. اما در مورد «خود کفائی» باید بگویم که این لغت در اذهان جا گرفته است بدون تعریف واحدی از آن در جامعه ارائه شده باشد و همیشه مثال فیل و تاپر به ذهن متبادر می کند. خود کفائی می تواند به مفهوم افزایش کلیه ظرفیت تولیدی به صورت موزون و یک جا و همگن باشد، می تواند به مفهوم تقاضای کلیه محصولات کشاورزی باشد که می دانید تقاضا با تغییر در توزیع آن تغییر می کند، می تواند به مفهوم تامین نیاز در حد یک جیره بندی در حد زنده ماندن باشد و می تواند به مفهوم تامین نیاز محصولات کشاورزی در حد تامین یک الگوی تغذیه ای صحیح و بهداشتی باشد. تامین نیاز اولیه صنایع کشور باشد که تعریف اخیر یک تعریف معقول و قابل قبول می باشد، ولی مهم اینست که با اتخاذ سیاستهای حساب شده ای بالقوه ای که در جامعه وجود دارد به طرف این الگو سوق داده شود. در جامعه تقاضا برای گوشت در طبقات مختلف درآمدی به شکل شماره (۱) باشد فقط با تعیین یک سهمیه سرانه ثابت برای همه نمی توان عادلانه کرد. زیرا گروههایی که زیر خط سهمیه هستند نه تقاضا و نه خرید سهمیه سرانه تعیین شده دارند و گروههایی که بالای سهمیه هستند هر حال هم قدرت خرید و هم تقاضا برای خرید گوشت بیشتر از حد سهمیه دارند و در نتیجه بازار سیاه ایجاد می کنند. و درست همینجاست که استفاده از تفکرات و دانش و تجربه متخصصین، اثرات سیاست جامعه در روی کاغذ بررسی شود و اگر سیاستهای مطلوبی انتخاب شده مرحله اجرا گذاشته شود.

به هر حال در مورد سؤال شما در رابطه با خود کفائی (مصطلح به الزام) باید بگویم که در آنها مباحث اصلی به شرح فوق اندیشیده نشدند گزارشاتی بسیار سطحی تهیه شده که کلیه نقاط ضعفی که در بندهای اول رابطه با فرایند برنامه ریزی توسعه کشاورزی، روستائی و عشایری مورد قرار گرفت را در بردارد و اصولاً نمی توان بر آنها نام برنامه رانه را نهاد. خلاصه در آنها استراتژی کلی و اهداف توسعه کشاورزی، روستائی و عشایری روشن نیست، راههای رسیدن به اهداف مشخص نشده است، تعریف از «خود کفائی» ارائه نشده، الگوی مصرف پیشنهادی هیچگونه توجیه نداشت و سیاستهایی که باید اتخاذ شود تا تحقق اهداف فوق را امکان پذیر مشخص نشده است. بالاخص در این برنامه ها ضمن اینکه تولید محصولات اساسی غذایی مورد نظر بالا می رود و به اصطلاح کشور نسبت به آنها می شود، ولی از طرف دیگر جامعه به نهادهای کشاورزی و منابع کارشناسی وابسته می گردد زیرا که طرحهای پیشنهادی در قالب یک جامع تنظیم نشده و روابط درون بخشی، بین بخشی، بخشی کلان منطقه ای در آنها دیده نشده است و معلوم نیست که ستاد کل کشاورزی از سایر بخشها چه خواهد بود و چگونه تامین خواهد شد. تضمینی برای تامین آنها وجود دارد.

□ سوال - شما تأکید داشتید که به جای منطقه ای کردن کشت محصولات مناسب کشاورزی استفاده کنیم. لطفاً در مورد این دو واژه توضیح بدهید.

جواب - به اعتقاد من منطقه ای کردن کشت فقط به مفهوم زراعتی مثل پیش از انقلاب تعدادی مهندس مشاور بین المللی در ایران بودند که سری اهداف پوششی، برای وزارت کشاورزی برنامه ریزی می کردند اعتقادشان این بود که ایران یا باید روی کشت تأکید کند و یا روی دامداری نمی تواند در هر دو به خود کفائی برسد و من با این نظر به شدت مخالف می کردم و معتقد بودم که این یک برنامه تحمیلی است، برای آنکه کشت ایران را از بین ببرند و به همین دلیل به جای الگوی کشت هیئت الگوی کشاورزی و بر روی آن هم خیلی تأکید می کنم چون آن کشور که مورد قبول ما است شامل زراعت، باغداری، دامداری، جنگل و شیلات می شود. اعتقاد من بر این است که برای هر منطقه با توجه به خاص نیروی انسانی، عرضه و تقاضا، امکانات آب و خاک و سایر کمبودهایی که در آن منطقه وجود دارد باید بهترین ترکیب را از نظر تلفیق زراعت و دامداری فراهم کنیم.

مثلاً در یک منطقه با توجه به شرایط موجود می توانیم از تولید پرورش دهیم و یا در منطقه دیگری می توان تلفیقی بین مرغ و دامداری

می تواند با آن کوپن و مقدار پولی که دولت داده به حداقل مواد غذایی دست پیدا کند.

سوسپسید نان شهری

□ سؤال - دیدگاه شما در مورد پرداخت سوسپسید برای نان شهری چیست و چه راه حلی برای این مشکل دارید؟

پرداخت سوسپسید به نان شهری يك بعد سیاسی و اجتماعی دارد که قبل و بعد از انقلاب مورد تأکید خاص بوده و شاید در شرایط اقتصادی و اجتماعی فعلی حمله به آن به طور مستقیم صحیح نباشد ولی می توان با تنظیم آلترناتیوهای مختلف اثر تغییر یا حذف آنرا (بر جامعه شهری، روستایی و عشایری) مطالعه و محاسبه کرد و اگر روی کاغذ نتایج معقولی بدست آید و نتایج تحلیل حساسیتها مفید و مثبت باشد در عمل اجرا شود. ولی آنچه مهم به نظر می رسد اینست که در این اواخر در واقع فقط مصرف کننده نان از این سوسپسید استفاده نمی کند بلکه این اکثر نانوایان هستند که با کوچک کردن، خمیر فروختن، کنجزدن، نان فانتزی بختن و راههای مختلف دیگر... میزان کمتری آرد مصرف می کنند و عملا از این سوسپسید استفاده می نمایند. البته این مطلب نیز نیاز به تحقیق و انجام عملیات میدانی و مطالعه گسترده دارد تا باتوجه به آنها بتوان در مورد آن قضاوت قاطعانه ای کرد.

□ سؤال - شما گفتید که سوسپسید دادن به نان شهری اغلب به جیب مصرف کننده نمی رود بلکه نانوایان از آن استفاده می کنند ولی برخورد ریشه ای با مسئله سوسپسید ما را به دو نتیجه می رساند. یکی مسئله کافی نبودن تولید نسبت به مصرف بالقوه و بالفعل مردم است و دوم هزینه زیاد تولید، یعنی اگر ما بتوانیم سطح بارآوری و میزان کار را در واحد تولید افزایش دهیم مسئله سوسپسید خود به خود حل می شود. ما گندم را تنی ۹۰ دلار از خارج وارد می کنیم در حالی که همین گندم در عربستان به قیمت ۳۶۰ دلار تهیه می شود آیا عامل اصلی سوسپسید به نظر شما همین نکته نیست؟

جواب - البته حذف سوسپسید به خصوص در مورد گندم مسئله پیچیده ای است و ابعاد شدید سیاسی دارد که اکثر دولتها از درگیری با آن امتناع می کنند و من معتقدم در این شرایط بحرانی صلاح نیست که به قضیه سوسپسید به يك شکلی حمله کنیم و در آن تغییراتی بدهیم و شاید الان موقع چنین کاری نباشد. اوایل انقلاب بهترین زمان برای برخورد با مسئله سوسپسید بود که در آن دوران ما به عنوان يك نظر کارشناسی پیشنهاد حذف سوسپسید را ارائه کردیم و

و خلاصه با توجه به شرایط محل باید کارهای لازم را انجام داد. یعنی بهترین و مناسب ترین الگوی کشاورزی را نسبت به آن منطقه در نظر بگیریم که ممکن است این منطقه، کل کشور باشد، یا يك شهر و یا ده که به نظر من می تواند مناسب ترین واحد برنامه ریزی باشد.

بهبود بندی کالاهای اساسی

□ سؤال - شما اشاره کردید که تعیین سهمیه سرانه باعث توزیع عادلانه می شود و دلایلی را که مطرح کردید قابل قبول است ولی سؤال این است که حل مناسب در مورد این مسأله چیست؟

جواب - من معتقدم که سهمیه بندی می تواند توزیع را عادلانه کند و همرا با شرایط جنگی سهمیه بندی کار درستی بوده است ولی این یک امری دارد و آن این است که همراه با سهمیه بندی، باید سیاستهایی اتخاذ شود که بتواند تقاضای فزاینده را در گروه های در آمدی بالاتر به طرف سهمیه سرانه ببرد و در گروه های درآمدی پائین تر که تقاضایشان پائین تر از درآمد است و پول ندارند که حتی به قیمت این کوپنها کالا خریداری کنند، سیاستهایی اتخاذ شود که این منحنی را به سمت سهمیه سرانه ببرد و در نهایت قسمت پائین چپ این منحنی بالا برود و قسمت بالای راست آن پائین آید یعنی تقاضا نزدیک شود به سهمیه سرانه که تا به حال به آن توجه نشده است و تصور می شود که اگر ما یک سهمیه سرانه مساوی برای همه قشرهای مختلف در نظر بگیریم، همه اقشار به یک زندگی حداقل دسترسی پیدا می کنند و آن کسی که قدرت خرید دارد و تقاضایش خیلی بالا است به بازار آزاد روی آورد و در نتیجه قیمتها را بالا می برد و کسی که قدرت خرید ندارد حتی در سهمیه اش هم مصرف نمی کند و باید برای حل این مسأله سیاستهایی اتخاذ شود. البته من پیشنهادهایی در این زمینه دارم، مثلا برای طبقه پائین جامعه کوپن تهیه کرد که نیاز به پول نداشته باشد و بتوان آنرا به هر شکلی عرضه کرد. مثلا در همین طرح شهید رجائی که به جامعه روستایی می دهند، به جای آنکه پول را مستقیما به مردم بدهند می توانند کوپنهایی تهیه کنند که پول آنها توسط دولت پرداخت شده باشد و این کوپن ها در اختیار اقشار خاصی با سن معین که نیاز بیشتری به این مواد دارند قرار بگیرد تا از طریق آرزاق مورد نیاز خود را بدست آورند. یا مثلا همین که به عنوان سهمیه کالاهایی را در اختیار مردم قرار می دهند کاری پسندیده است و آن را اگر و یا کارمندی که پول لازم را برای خریدن کوپن از بازار آزاد ندارد



متوسط میزان زمین روستائیان ما ۳ هکتار است و این رقمی نیست که بتواند مشکلات زارعین را حل کند... حل مسائل کشاورزی باید در قالب یک برنامه جامع توسعه انجام شود که طبیعی است حل مشکل مالکیت و نظام بهره برداری جزئی از آن می باشد.

مکانیزاسیون کشاورزی با این هدف که انسان را از کار کشاورزی آزاد کند، برای شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور ما جایز نیست.

سوبسید گوشت را از شهرهای بزرگ به پیشنهاد ما حذف کردند. در مورد نان هم پیشنهاد کردیم که در یک برنامه ۵ ساله سوبسید آنرا حذف کنند ولی متاسفانه به دلیل حساسیت مسئله، این کار انجام نشده و این قضیه هم از نظر سیاسی و اجتماعی و هم از نظر اقتصادی خیلی پیچیده است که به چند مورد آن اشاره می کنم. یکی دادن سوبسید گندم به مصرف کننده و ندادن آن به تولید کننده است. دوم، پائین بودن قیمت گندم نسبت به سایر کالاهای اساسی است که این بزرگترین ضربه را به تولید کشاورزی می زند.

به عنوان مثال اخیرا که ما در مناطق روستائی بودیم مشاهده کردیم که روستائیان جو را به سادگی می فروشند ولی اجازه فروش گندم را ندارند. از طرفی می دانید که آنها اعتقادات خاصی دارند و به همین دلیل تا آنجا که می توانند گندم خود را تحویل سیلو می دهند ولی آیا درست است گندمی که اساس تولیدات این مملکت و پایه حیات کشور ما است، این قدر اژدان فروخته شود و با قیمت ۵ یا ۶ تومان از کشاورزان خریداری شود. اگر یک سری ملاحظات را در خرید گندم وارد کنیم و بپذیریم که تولید کننده، بستر تولید است و بنابراین باید نیازهایش تامین شود دیگر درست نیست که گندم با قیمت ۶ تومان از کشاورزان خریداری شود. از طرف دیگر بسیاری نیز اعتقاد دارند که تولید گندم به تغییر قیمت حساسیت ندارد و بسیاری از تولید کنندگان خرده پا در حد مصرف خودشان تولید می کنند ولی تاکنون یک تحقیق کامل در این مورد انجام نشده است.

البته من با مطالعاتی که در این مدت داشتم معتقدم که تولید گندم نسبت به تغییر قیمتها حساس است و این مسئله به یک سری محاسبات پیچیده اقتصادی نیاز دارد که یک بعدی نگاه کردن به آن هیچ مشکلی را حل نمی کند و باید مجموعه قیمتهای کشاورزی را در رابطه با میزان عرضه و تقاضا به صورت یک سیستم معاملات، همزمان ببینیم.

در مورد اینکه پائین بودن قیمت کالاهای اساسی باعث شده که تولید در آن حد مطلوب افزایش نداشته باشد، باید بگویم که هزینه تمام شده و قیمت داخلی با قیمتهای وارداتی یک رابطه ای دارد و همین جا مسئله قیمتهای سایه ای مطرح می شود. ما می بینیم که قیمت گندم برای این کشور ۵۳ ریال تمام نمی شود، بلکه ۳ تا ۴ میلیون تن از گندم ما برای این مملکت همان حدود ۹۰ تا ۱۰۰ دلار تمام می شود و البته این دلار به قیمت دولتی ۸ تومان نیست، بلکه به قیمت سایه ای ارز است که چیزی مابین ۸ تومان دولتی و ۹۰ تومان آزاد است.

سئوال می دانیم که سوبسید يك عامل كمبود و کاهش بارآوری کار است و همچنین این مسئله به كل سیستم اقتصادی برمی گردد و نشان دهنده ضعف ریال در مقابل دلار است و از اینجاست که پایه های اقتصادی ما و مخصوصا گندم را تحت تاثیر قرار می دهد. بنابراین آیا لازم نیست که در مورد سوبسید به طور ریشه ای برخورد کنیم؟

جواب: این مساله کاملا قابل قبول است و باید با سوبسید به طور ریشه ای برخورد شود، ولی قبل از هرگونه برخورد عملی و اجرائی باید يك مطالعه عمیق و همه جانبه ای انجام شود تا اثرات این حساسیتها کاملا شناخته شود. اولاً باید ببینیم قیمت واقعی گندم وارداتی و گندم داخلی هر يك چقدر تمام می شود، گندم را از زارع ایرانی باید به چه قیمتی بخریم، حساسیت تولید گندم نسبت به تغییر قیمت چگونه است و آیا زارع ایرانی تولید خود را با تغییر قیمتها افزایش می دهد یا نه و آن وقت باید دید که اگر سوبسید آرد برداشته شود چه اثری بر روی قیمت نان خواهد گذاشت و تاثیر آن بر روی درآمد قشرهای

مختلف جامعه چگونه است و در گروه های کم درآمد و طبقات پردرآمد چه تاثیری می گذارد. بنابراین اگر این مطالعه اقتصادی - اجتماعی را در انجام دهیم می توانیم تاثیرات متقابل این برنامه ها را در جامعه ببینیم و يك تصمیم گیری جامع این تصمیمات را به اجرا در آوریم.

سئوال: ۲۳ درصد كل هزینه يك خانواده روستائی در استان كهگیلویه و بویراحید ۶۳ درصد صرف خرید نان می شود و اگر هزینه های خوراکی خوراکی را تفكيك كنیم حدود ۵۱ درصد هزینه خوراکی يك خانواده كهگیلویه صرف خرید نان می شود. در این صورت اگر سوبسید نان قطع شود توجه به نرخ تورم، آیا تورم بشدت افزایش پیدا نمی کند در حالی که اصلی اكثر مردم ایران را نان تشكيل می دهد؟

جواب: البته طبق مطالعاتی که من تاکنون داشته ام درصد عمده ای از روستائیان ایران را به خصوص در مناطق روستائی نان تشکیل می دهد باید بدانیم که این سوبسید را جامعه روستائی نمی پردازند، بلکه جامعه است که از این سوبسید برخوردار می شود و این نیاز به مطالعه دارد که حذف سوبسید چه توری را بر مردم تحمیل می کند و به دنبال آن تقاضای چه تغییری می کند و آیا گندم نسبت به تغییر قیمت حساس هست یا نه گندم نسبت به تغییر قیمتها حساس نیست یعنی با تغییر قیمت نان تقاضای آن خیلی تغییر نمی کند، ولی فشار به تقاضا کنندگان وارد می شود. در حال حاضر کسانی هستند که می توانند با برنامه ریزی علمی این محاسبات را انجام داده و با اعداد و ارقام به این سوال پاسخ دهند. سوبسید به این معنی نیست که این فشار حتما به همه اقشار مردم وارد می شود بلکه می توان به شیوه دیگری مثلا از طریق تامین اجتماعی و یاراهای دولت این اقشار کمک کرد تا حداقل زندگی آنها تامین شود. به همین دلیل اعتقادی به برنامه های مقطعی و انتزاعی ندارم. بلکه باید یک برنامه توسعه را در نظر گرفت و به تولید کننده و مصرف کننده همزمان فکر کرد نباید سوبسید را به تنهایی بررسی کرد، زیرا این موضوع تنها مشکل مصرف ما نیست.

سئوال: شما در مورد حذف سوبسید گفتید باید در ابتدا آلترناتیوهای مختلف بررسی شود و با توجه به نتایج آنها نسبت به حذف سوبسید تصمیم گیری به عمل آید، لطفا در مورد این آلترناتیوها توضیح بیشتری بدهید؟

جواب: به اعتقاد من باید میزان هزینه، قیمت، تولید و فاکتورها و عواملی که در تولید، تقاضا و قیمت کلیه محصولات کشاورزی و به خصوص کالاهای اساسی تاثیر دارند به طور همزمان بررسی کرد و اثر متقابل اینها را سنجید و چون تعداد متغیرها خیلی زیاد می شود و از محاسبه خارج است می توان از طریق مدل های «اکنونمتری» این معادلات را یکپارچه کرد و می توان بررسی کرد که هر تغییری و هر نوع اتخاذ سیاستی بر روی عامل، چه تاثیری بر عوامل دیگر دارد و این همان کاری است که من در انجام آن هستم تا معلوم شود که هر عامل منفرد و یا دسته جمعی که می کند چه تاثیری بر روی فاکتورهای دیگر دارد و اعداد و ارقام را تا چه تغییر می دهد و چه تاثیراتی بر روی تقاضا، تولید و قیمت سایر محصولات می گذارد. پس از این بررسی می توانیم يك سری عوامل محدود کننده این معادلات وارد کنیم و از این طریق سیاستهای اقتصادی را بیابیم. مثلا بگوئیم که قیمت محصولات کشاورزی طوری تعیین شود که واردات يك حد مشخصی برسد و یا قیمت محصولات کشاورزی طوری تعیین شود که درآمد خانواده روستائی از بخش کشاورزی به فلان مقدار برسد. در کار به تنهایی ممکن نیست و نیازمند يك گروه متشکل با فرصت اطلاعات و آمار درست دارد ولی با وجود كمبودی که در این موارد دارد، من به خاطر نیاز کشور و علاقه و تعهدی که احساس می کردم شروع این کار کرده ام.

سئوال: با توجه به مسائلی که مطرح شد آیا می توانیم این چیزها را كنیم که طرح مساله حذف سوبسید اگر همراه با يك پیشنهاد عملی باشد، در شرایط فعلی يك شعار انحرافی است؟

جواب: بله این حرف کاملا درست است و معتقدم که حذف و یا نگاه سوبسید نیاز به همان تحقیق و برنامه ریزی ای که قبلا اشاره کردم دارد و نگهداری سوبسید به شکل کنونی اش يك بیماری اقتصادی است که در این بیماری را به وضوح در جامعه مشاهده می کنیم و اینکه چرا تولید افزایش پیدا نمی کند و در عوض به واردات گندم افزوده می شود همین مساله ارتباط دارد و بنابراین حذف و یا نگهداری سوبسید نیاز به تحقیق همه جانبه اقتصادی - اجتماعی دارد.